

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۹۱ - یکشنبه ۹۳/۲/۲۰

#### نقد و بررسی فرمایشات مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه

۱. چرا احکام وضعیه را از احکام تکلیفیه جدا نمودید؟ به نظر می‌رسد ایشان احکام تکلیفیه را تابع اراده و کراهت الهیه دانسته‌اند و لذا قائل شده‌اند چون اراده و کراهت الهیه ازلی و ابدی است و قوام حکم نیز به همین اراده و کراهت الهیه است پس حالت سابقه‌ی متفاوت ندارد؛ به خلاف احکام وضعیه مثل نجاست که متعلق اراده‌ی الهیه نیست یا حدث و ...، لذا نمی‌توان گفت قوام احکام وضعیه نیز ازلی و ابدی است. اما به نظر می‌رسد که تفاوتی میان این دو وجود ندارد و قوام احکام وضعیه نیز تابع مصلحت کامنه‌ی درون آنها می‌باشد؛ چون احکام وضعیه نیز گتره و گزاف نمی‌باشد. اگر نجاست برای بول، میته یا ... وضع شده است به خاطر مصلحتی است که اقتضاء نموده است خداوند که حکیم است، از ازل اعتبار نجاست برای بول یا میته داشته باشد.

به تعبیر دیگر قوام حکم وضعی به همان مصلحت است و اگر مصلحت منشأ جعل نجاست برای آن شیء روشن باشد، حتی اگر جعلی در کار نباشد باید رعایت شود و حتی اگر جعل نجاست باشد ولی مکلف بداند این جعل به خاطر مصلحتی است و مطابق واقع نیست، رعایت آن لازم نیست. بنابراین احکام وضعیه نیز طبق روشی که اتخاذ نمودند ازلی خواهند بود و تفکیک میان احکام تکلیفیه و وضعیه به صورتی که ایشان بیان کردند جایی ندارد.

۲. ایشان فرمودند «اگر در جایی حکم وضعی به گونه‌ای باشد که مستمر است و رفع آن منوط به وجود رافع است، با استصحاب عدم رافعیّت موجود، حکم به بقاء حکم وضعی می‌شود» و بین شبهه‌ی موضوعیه و حکمیه تفکیکی نکردند، ولیکن باید گفت شک در رافعیّت موجود گاهی ناشی از شک در بیان شارع است

و شبهه حکمیه است؛ در اینجا اگر علم به استمرار حکم داشته باشیم ولو از اطلاق دلیل، نیاز به استصحاب عدم رافعیّت موجود نداریم؛ زیرا از باب مخصص و مقید مجمل خواهد بود که مرجع در آن، عموم عام و یا چیزی که در حکم آن است می‌باشد. در واقع در این‌گونه موارد دلیل اجتهادی وجود دارد یعنی آماره بر استمرار وجود دارد و نیازی به استصحاب نیست و اساساً بحث در تعارض استصحاب عدم جعل و مجعول مربوط به چنین موردی نیست که دلیل دالّ بر استمرار مجعول موجود است.

۳. اما اینکه فرمودند قوام احکام تکلیفیه به اراده و کراهت الهیه است و حالت سابقه‌ی عدمیه در آنها معقول نیست لذا استصحاب عدم جعل در آنها معقول نیست، قابل تصدیق نیست؛ زیرا بر فرض اینکه کسی علم به اراده‌ی الهیه پیدا کند سخن فوق درست است و باید ملاک را همان اراده‌ی الهیه قرار دهیم، ولی فرض آن است که اراده‌ی الهیه در غیر مستقلات عقلیه قابل کشف نیست، مانند وجوب جلوس بعد از زوال و... که بدون جعل، قابل کشف نیست و لامحاله آنچه که وظیفه‌ی مکلف است رعایت جعل و انشائات الهیه است. بنابراین مکلف به هر حال باید رعایت جعل الهیه کند؛ زیرا خود جعل و امر الهیه ملاک است و اگر جعل مشکوک باشد، چون حالت سابقه‌ی عدم دارد قابل استصحاب عدم است؛ زیرا فرض آن است که امر و جعل خداوند حادث است و لذا خداوند می‌فرماید: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾<sup>۱</sup> یا ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...﴾<sup>۲</sup> عقل می‌گوید این امر باید اطاعت شود و اگر امر خداوند مشکوک باشد، چون حادث است استصحاب عدم آن جاری است.

بنابراین اصل کلام این فقیه اصولی خوش‌نفس و با محبت، مخدوش است و نمی‌تواند مشکل تعارض استصحاب عدم جعل و مجعول را حل کند.

هرچند بعضی عرایض دیگر در مورد فرمایش ایشان وجود دارد اما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

### اشکال دیگری از شهید صدر رحمته‌الله بر نظریه‌ی تعارض استصحاب عدم جعل و استصحاب مجعول

این اشکال را شهید صدر رحمته‌الله مطرح نموده است و سید خوبی رحمته‌الله به آن سه پاسخ داده است.<sup>۳</sup> در تقریر

۱. الحشر / ۷: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

۲. النور / ۶۳: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونُ مِنْكُمْ لَوْ أَدَّأ فُلَيْحَذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

۳. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۸:

الثانی: أن استصحاب عدم الجعل معارض بمنله فی رتبته، فان استصحاب عدم جعل الحرمة فی المثال المتقدم معارض باستصحاب عدم جعل

شهید صدر علیه السلام آمده است که این اشکال را من بر استادم عرضه کردم<sup>۱</sup>.

اشکال از این قرار است؛

استصحاب عدم جعل چون خود معارض با استصحاب دیگری است و ساقط می‌شود، نمی‌تواند با استصحاب مجعول درگیر شود؛ مثلاً استصحاب عدم جعل وجوب جلوس بعد از زوال، معارض با استصحاب عدم جعل اباحه‌ی جلوس است؛ زیرا موضوع علی الفرض، خارج از یکی از این دو حکم نیست و وقتی شک کردیم جلوس بعد از زوال واجب است یا نه، استصحاب عدم جعل وجوب آن جاری می‌شود و اگر شک کنیم آیا جلوس بعد از زوال مباح است یا نه، استصحاب عدم جعل اباحه جاری است، در حالی که علم اجمالی وجود دارد که این جلوس، یا وجوب دارد یا اباحه. در نتیجه استصحاب عدم جعل وجوب جلوس با استصحاب عدم جعل اباحه تعارض می‌کند و ساقط می‌شوند. نتیجه آنکه استصحاب مجعول بدون معارض باقی می‌ماند.

### سه پاسخ سید خوئی علیه السلام بر اشکال مذکور

سید خوئی علیه السلام سه پاسخ به این اشکال بیان می‌کنند:

### پاسخ اول<sup>۲</sup> سید خوئی علیه السلام به اشکال مذکور

هر چیزی که استصحاب می‌شود باید حالت سابقه داشته باشد. استصحاب عدم جعل حلیت جاری

---

الحلیة، لوجود العلم الاجمالي بجعل أحدهما في الشريعة المقدسة فيبقى استصحاب بقاء المجعول و هي الحرمة بلا معارض. و يمكن الجواب عنه بوجوه: ...

✓ همچنین ر.ک: *دراسات في علم الأصول*، ج ۴، ص ۶۷؛ *الهداية في الأصول*، ج ۴، ص ۳۹.

۱. *مباحث الأصول* (تقریرات حسینی حائری)، ج ۵، ص ۱۸۹:

الإشکال الرابع: ما أوردناه عليه، و هو: أن استصحاب عدم جعل الوجوب مثلاً معارض باستصحاب آخر من سنخه و هو استصحاب عدم جعل الإباحة، و نحن نقطع بأن هذا إما مباح أو واجب، و السيد الاستاذ ملتزم بأن الإباحة حكم وجودي و ليس مجرد عدم الحكم.

۲. *مصباح الأصول* (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۸:

الوجه الأول: أنه لا مجال لاستصحاب عدم جعل الحلیة، لأن الحلیة و الرخصة كانت متیقنة متحققه في صدر الاسلام، و الأحكام الالزامية قد شرعت علی التدریج، فجميع الأشياء كان علی الإباحة بمعنى الترخیص و الامضاء كما يدل علیة قوله (علیه السلام): «اسکتوا عما سکت الله» و قوله (علیه السلام): «کل ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» نعم، بعض الأحكام الذي شرع لحفظ النظام كحرمة قتل النفس، و حرمة أكل أموال الناس، و حرمة الزنا، و غيرها من الأحكام النظامية غير مختص بشريعة دون شريعة، و قد ورد في بعض النصوص أن الخمر مما حرمت في جميع الشرائع. و الحاصل أن وطء الحائض مثلاً كان قبل نزول الآية الشريفة «فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» مرخصاً فيه، فلا مجال لاستصحاب عدم جعل الحلیة.

✓ همچنین ر.ک: *دراسات في علم الأصول*، ج ۴، ص ۶۷؛ *الهداية في الأصول*، ج ۴، ص ۳۹.

نمی‌شود؛ زیرا احکام شرعی‌های الزامیه یعنی وجوب و حرمت، تدریجی بوده‌اند و قبل از آنکه وجوب و حرمتی جعل شود در صدر اسلام همه چیز دارای اباحه بوده است، پس چگونه می‌توان استصحاب عدم جعل اباحه جاری کرد؟! بلکه باید استصحاب وجود آن جاری شود؛ زیرا قبل از تشریح الزامیات، اباحه بوده است پس به استصحاب هنوز باقی است و استصحاب اباحه با استصحاب عدم وجوب، کمال سازگاری را دارد. پس استصحاب عدم وجوب مثلاً معارض به استصحاب عدم جعل اباحه نیست و در نتیجه با استصحاب مجعول درگیر می‌شود.

سپس سید خویی رحمته الله شواهدی بر وجود این اباحه در سابق ذکر می‌کنند، مانند «اسْكُنُوا عَمَّا سَكَتَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> یا «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ»<sup>۲</sup> و... که دال بر این است که هر موضوعی که شارع درباره‌ی آن حکم الزامی صادر نکرده است دارای اباحه است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۶۱.

✓ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۷۵، ح ۶۸ (۳۳۵۳۱):

قَالَ الصَّدُوقُ وَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تَتَقْصُوهَا وَ سَكَتَ عَنْ أَسْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَاناً فَلَا تَكْلُفُوهَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَكُمْ فَاقْبَلُوهَا ثُمَّ قَالَ عليه السلام حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِيَ حَمَى اللَّهِ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.

۲. همان، ص ۱۶۳، ح ۳۳ (۳۳۴۹۶):

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ.